

عشق

از دیدگاه روان‌شناسی

مؤلف

مهنّاز عسگریان

عسگریان، مهناز، ۱۳۵۴ -

عشق از دیدگاه روان‌شناسی / مولف مهناز عسگریان. -
تهران: مدرسان تهران، ۱۳۸۳.
۱۰۹ ص.

ISBN 964-7655-00-2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. عشق - جنبه‌های روان‌شناسی. الف. عنوان.

۱۵۲/۴۱

BF۵۷۵/ع۵ع۵

م ۸۳-۵۰۲۹

کتابخانه ملی ایران

عشق از دیدگاه روان‌شناسی

مولف: مهناز عسگریان

ناشر: انتشارات مدرسان تهران

حروفچینی: انتشارات نوین پژوهش

چاپ: نوین پژوهش

لیتوگرافی: طاووس رایانه

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۵۰ تومان

حق تالیف محفوظ و مخصوص مولف است

۱	مقدمه
	فصل اول:
۷	نظریه کاپل آنیوس
	فصل دوم
۲۷	نظریه رابین
	فصل سوم
۴۷	نظریه اشتربنبرگ
	فصل چهارم
۶۷	نظریه هاتفیلد
	فصل پنجم
۸۳	نظریه لی

مقدمه

شما به کدامیک از جنبه‌های زندگی اهمیت بیشتری می‌دهید؟ بدون شک افراد مختلف، پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال می‌دهند. با این وجود اغلب پاسخ‌ها حاکی از آن است که بیشترین اهمیت را افراد به روابط بسته^۱ نسبت می‌دهند؛ زیرا یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی هر فرد را روابط اجتماعی او با دیگران تشکیل می‌دهد. هرچند که تفاوت‌ها و تنوع‌های خاصی در جامعه^۲ و سبک‌های روابط متقابل بین افراد^۳ (تعاملات اجتماعی)، به چشم می‌خورد ولی اکثریت مردم اعتقاد دارند زندگی ایده‌آل با روابط دوستانه^۴، عشق به همسر و فرزند معنا و مفهوم دارد و بدون اینگونه تعاملات، دیگر زندگی جذابیت ندارد. با وجودیکه ممکن است افراد در میانه زندگی با مسایلی مانند تنهایی^۵، روابط بین فردی ناخرسند^۶ و طلاق^۷ مواجه شوند، ولی باز هم به اینگونه تعاملات ادامه می‌دهند و بر این اعتقاد پافشاری می‌کنند که آنها قادرند تا ارتباطی موفقیت‌آمیز را تجربه کنند و بی‌جهت نیست که در راستای برقراری ارتباطات اجتماعی متنوع گام برمی‌دارند.

روان‌شناسان اجتماعی از بین مباحث مختلفی که در این رشته وجود دارد، بیشترین تاکید را بر مباحث ارتباطات و تعاملات داشته و از آن به عنوان مهم‌ترین فرایند زندگی اجتماعی افراد یاد می‌کنند. این دسته از افراد به طبقه‌بندی ارتباطات پرداخته و ویژگی‌های هر طبقه را به گونه‌ای مستقل در

1-Close relationship

2-Society

3-Interpersonal style

4-Friendship relationship

5-Lonliness

6-Unhappy relationship

7-Divorce

نظر می‌گیرند. ارتباطات لطیف گسترده‌ای را در بر گرفته و دامنه وسیعی را شامل می‌شود و ابعاد پیچیده‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. این طیف گسترده از روابط والدین، فرزندان، دوستان و همکاران آغاز می‌گردد و به روابط عاشقانه و در نهایت به گزینش همسر منتهی می‌شود.

قدمت این مطالعات، فراتر از پیدایش رشته روان‌شناسی بوده و رگه‌هایی از مباحث آن را می‌توان تا قبل از مشتق شدن روان‌شناسی از فلسفه، در علوم فلسفی مشاهده نمود. بطوریکه مفاهیم عشق و روابط عاشقانه، در دیدگاه فلاسفه‌ای همچون افلاطون و ارسطو انعکاس یافته است. با این تفاوت که در آن زمان این مفاهیم، جایگاه تخصصی خود را در مباحث علمی پیدا نکرده بود اما به موازات جداسازی روان‌شناسی از فلسفه و گردآوری اطلاعات غنی‌تر نسبت به مسایل انسانی، این مطالعات دستخوش تغییر گشته و توسط روان‌شناسان اجتماعی به گونه‌ای علمی‌تر مورد بررسی قرار گرفت.

روان‌شناسان اجتماعی درصددند که دریابند، چگونه برخی از ارتباطات مختل می‌گردد؟ چرا برخی از دوستی‌ها به شکست^۱ منتهی می‌شود و فرد را دستخوش ناکامی و عوارض ناشی از محرومیت عشق می‌گرداند، در حالیکه برخی دیگر از آنها به موفقیت^۲ منجر شده و برای فرد رضایت‌مندی و خرسندی از تعاملات را به همراه می‌آورد؟ چه فرایندی عشق را به نفرت مبدل می‌سازد؟ این تحولات چه عوارضی را در فرد بر جای می‌گذارد؟ این دسته از افراد می‌خواهند بدانند که عشق چیست؟ عاشق کیست؟ اینجاست که دریچه‌ای بر روی ابهامات گوناگون، در زمینه روابط بین فردی گشوده می‌شود و اهمیت بررسی و مطالعه عشق از دیدگاه روان‌شناسی را بر ما معلوم می‌سازد.

امروزه به دلیل قربانی شدن عشق و پایمال گشتن آن در زیر فشارهای فرهنگی، ما با تصویری مبهم و غیرواقعی از عشق، روبرو هستیم. تصویری که به همه چیز شباهت دارد غیر از عشق. امروزه عشق را از بعد معنوی و فطری‌اش جدا ساخته‌ایم و لباسی بی‌تناسب بر تنش دوخته‌ایم. عشق واژه‌ای است گم شده که ردپای فرهنگ، در این گمگشتگی کاملاً هویدا است. عشق از پاکی به پلیدی سوق یافته و از مقام والا به جایگاهی پست تنزل یافته است. بحث عشق در زمره مباحثی است که در تیررس تعصبات و پیش‌داوری‌ها رنگ باخته و صحبت از آن مغایر با ابعاد اخلاقی تلقی شده است. عشق با غلبه سرشت حیوانی (غریزه) بر سرشت انسانی (عقل)، مترادف گشته و رنگ واقعی خود را از دست داده است. اما واقعاً آیا مرتبه عشق همین است؟ آیا عشق اینگونه عریان و بی‌پرده در فطرت ما انسان‌ها نهاده شده؟ یا آنکه با وصله‌هایی ناجور از هویت واقعی خود، دور شده و رنگ ناخالصی به خود گرفته است؟

اگر چه در ابتدا گام گذاشتن در وادی عشق و صحبت از منزلت و مرتبه واقعی آن به میان آوردن کاری است پرهیاهو، اما شناسایی تکه‌های گم‌گشته این مفهوم و دریافت پشتوانه‌های علمی آن، چراغی است بر سر راه ترسیم واقعی عشق. شاید این راه سنگلاخ، شاهراهی برای رسیدن به گنج واقعی عشق محسوب شود. در آغاز باید مطرح نمود که بسیاری از نظریه‌پردازان، تمایز بین عشق و دوست داشتن را نادیده گرفته و از انفکاک آن دو غافل مانده‌اند. برای نمونه، فورهایدر^۱ (۱۹۵۸) عقیده دارد که عشق صرفاً دوست داشتن شدید است و تفاوتی بین این دو مقوله وجود ندارد.

نیوکامب^۲ (۱۹۶۰)، عشق را جزء فهرست گوناگون جذابیت بین‌فردی^۳ قرار

1- ForHeider

2- Newcomb

3- Interpersonal attraction

نمی‌دهد و حتی در آزمایش‌هایی که توسط والستر^۱ نیز صورت گرفت، نتیجه‌گیری شد که کشش رمانتیک^۲ تا حدودی همان دوست داشتن است و چیزی فراتر از آن نمی‌باشد (رابین^۳، ۱۹۷۰). در حالیکه نظریات دیگری در این زمینه پا گرفته که بر مترادف بودن عشق و دوست داشتن، خط بطلان کشیده و آنها را از یکدیگر متمایز می‌داند. همان‌گونه که رابین (۱۹۷۳)، در کتابش تحت عنوان «دوست داشتن و عشق ورزیدن» خاطر نشان می‌سازد که اینها دو مقوله متفاوت بوده و هر یک از آنها از عناصری مجزا تشکیل یافته‌اند. وی اعتقاد دارد عشق و دوست داشتن تنها، از این لحاظ به یکدیگر شبیه هستند که هر دو احساساتی غیر ملموس بوده و چه در صورتی که فرد کسی را دوست داشته باشد و چه عاشق باشد، در هر دو صورت این احساس ناملموس از درون و فطرت او سرچشمه می‌گیرد.

از جهتی برشید^۴ و والستر (۱۹۷۸) تأکید فراوانی را بر روی تمایز بین سه مقوله دوست داشتن^۵، عشق همدلانه^۶ و عشق هوس‌گونه^۷ داشته و معتقد بودند که این سه مفهوم در عمق احساس و درجه دل‌بستگی و دل‌مشغولی با یکدیگر تفاوت دارند، به گونه‌ای که دوست داشتن، احساس عاطفی ما را نسبت به آشنایان سببی^۸ می‌رساند؛ در حالیکه عشق همدلانه حالات عاطفی است و معطوف به افرادی می‌باشد که احساساتشان به گونه‌ای عمیق‌تر در زندگی ما

1- Walster

2- Romantic attraction

3- Rabin

4- Berscheid

5- Liking

6- Companionate Love

7- Passionate Love

8- Casual acquaintances

تنیده شده و جنبه‌های خاصی از زندگی ما را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. درنهایت، عشق هوس‌گونه شامل حالات هیجانی عمیقی است که برانگیختگی^۱، اضطراب^۲ و تمایل جنسی^۳ را به همراه دارد. از این رو درمی‌یابیم که نسبت دادن هر یک از مفاهیم به تمامی افرادی که در تعامل با ما هستند، کاری عبث و بیهوده است. تعاملات ما با افراد دربرگیرنده روابط خاصی است و به میزان عمق احساس و تنیدگی احساسات نسبت به آنها بستگی دارد.

با مطالعه پیشینه پژوهشی در زمینه عشق با یک کلاف سردرگم، از مفهوم‌سازی عشق روبرو می‌شویم که هر یک از نظریه‌پردازان بخشی از این کلاف را در دست گرفته و به تعریف این سازه پرداخته‌اند. ریک^۴ (۱۹۴۴) عشق را جستجوی رستگاری تعریف می‌کند، درحالی‌که فروید عشق را تا مقام ارضای جنسی تنزل داد و به عشق از دیدگاه سائق جنسی نگریست و عشق را تلاشی برای رسیدن و دستیابی به یک خود ایده‌آل فرض کرد. پر واضح است که در این میان بررسی نظریات و تعاریف مختلف در زمینه عشق در هویداسازی ماهیت آن بسیار مؤثر بوده و نقش مهمی را در شناسایی ابعاد و عناصر عشق ایفا می‌کند.

از آنجائیکه هر نظریه بر مبنای تراوشات ذهنی نظریه‌پردازان شکل گرفته و این تراوشات و برون‌دادهای ذهنی از عوامل تشکیل‌دهنده آن نشأت می‌یابد، در این کتاب سعی شده است تا قبل از ارائه هر نظریه و عناصر تشکیل‌دهنده آن به عوامل و شرایطی که در شکل‌گیری آن نظریه مؤثر بوده، پرداخته شود تا زیربنای باور و اندیشه نظریه‌پرداز به طور کامل تحلیل گردد. از این رو

1- Elation

2- Anxiety

3- Sexual desire

4- Rick

سعی نگارنده بر آن است که پنج دیدگاه عمده روان‌شناسی، در زمینه عشق را مدنظر قرار داده و به تحلیل هر یک از نظریات با استناد بر عوامل مؤثر بر پیدایش آن و عناصر مطرح شده آن بپردازد.

این مفهوم‌سازی می‌تواند پژوهشگران را در راستای شناسایی ماهیت عشق یاری نماید و موجی از تحقیقات را پیرامون عوامل مؤثر در عشق، ارتباط عاشقانه و تفاهم زناشویی، اثرات شیوه فرزندپروری و عشق در فرزندان و... دامن زند. بنابراین، مباحث نظری در کتاب حاضر به گونه‌ای تدوین شده است که به راحتی می‌توان از زوایای پژوهشی به آن نگریست. باید عشق را تحلیل کرد و برای آن، ابزار طراحی نمود، آن را آزمون کرد و به نظریه‌پردازی پرداخت. این کتاب به عنوان اولین گام در مفهوم‌سازی عشق از دیدگاه روان‌شناسی با رویکرد روان‌سنجی مطرح می‌شود.